فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc180937247)

[احتمال دوم 2](#_Toc180937248)

[وجه سوم 2](#_Toc180937249)

[مقدمه اول 3](#_Toc180937250)

[مقدمه دوم 3](#_Toc180937251)

[بیان دیگر 4](#_Toc180937252)

[وجه چهارم 4](#_Toc180937253)

[ادله حرمت نظر به اجنبیه 4](#_Toc180937254)

[مقام اول 4](#_Toc180937255)

[پاسخ مسئله 4](#_Toc180937256)

[شاهد در مسئله 5](#_Toc180937257)

[مسئله سی و هشتم 6](#_Toc180937258)

**موضوع: مبحث نگاه / استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی**

# پیشگفتار

در مسئله سی و هفتم چند موضوع مطرح بود، یکی موضوع خصی و دیگری عنین و دیگری مجبوب و چهارمین موردی که ما بحث کردیم، البته در مسئله این پنجمین هست اما ما چون اولی آن را بحث نکردیم، این چهارمی مسئله‌ای است که در مسئله سی و هفتم مطرح بود و آن حکم کبیرالسن بود از نظر اینکه جایز است به اجنبیات نگاه کند و تکشف اجنبیات در مقابل او جایز است یا خیر؟ به عبارت دیگر کبیر السن از استثنائات‌ عدم جواز نظر به اجنبیات باشد محل بحث بود.

مرحوم سید بر خلاف آن فروع قبل که بلا اشکال داشتند ولی در کبیر السن بنابر احوط فرمودند و لا لکبیر السن، الذی هو شبه القواعد من النساء علی الاحوط.

ما در آن بحث بلا اشکال ایشان هم عرض کردیم ممکن است وجوهی در نقطه مقابل اقامه شود که دیروز ملاحظه کردید. طبعاً در کبیر السن به طریق اولی می‌شود یک وجوهی را ذکر کرد برای اینکه استثناء هست، مرحوم سید می‌فرماید استثنائی در کار نیست، کبیر السن در هر شرایط سنی باشد و با هر وضع جسمی و روحی که باشد نمی‌تواند به اجنبیات نگاه کند و اجنبیات هم در برابر او نمی‌توانند تکشف کنند. این نظر اول است که در متن آمده بود و تعبیر ایشان علی الاحوط بود که حمل بر احتیاط وجوبی می‌شود.

# احتمال دوم

در نقطه مقابل احتمال دوم این بود که بگوییم کبیر السن به ویژه وقتی سن خیلی بالا آمده باشد و واقعاً قوای شهوانی خاموش شده باشد ولو اینکه به حد آلزایمر و **﴿التَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَةِ﴾**[[1]](#footnote-1) هم نرسد، مستثنی است، این احتمال دوم بود که احتمال استثناء بود.

برای این احتمال دوم دیروز عرض کردیم چند وجه قابل اقامه است

وجه اول تمسک به **﴿التَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَةِ﴾** بود بنابر تفسیر موسع که پاسخ دادیم ما تفسیر موسع را نپذیرفتیم.

وجه دوم این بود که الغاء خصوصیتی از آن استثناء أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلَی عَوْرَاتِ النِّسَاءِ این الغاء خصوصیت هم محل تردید و اشکال قرار گرفت.

# وجه سوم

این بود که کسی به آیه **﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِی لَا یَرْجُونَ نِکَاحًا فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُنَاحٌ أَن یَضَعْنَ ثِیَابَهُنَّ﴾**[[2]](#footnote-2) تمسک کند و از آن الغاء خصوصیت کند.

منتهی باید یک تقریری کرد که تا حدی بشود به بحث ما هم ربط داد و این تقریر را این‌طور باید تقریر کرد که وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ می‌فرماید این‌ها می‌توانند تکشف داشته باشند و بالملازمه دیگران هم می‌توانند به آن‌ها نگاه کنند.

این در قواعد من النساء است که بحث تکشف آن‌ها و نگاه دیگران به آن‌ها است، اما بحث ما نگاه مرد قاعد به دیگران است، نه نگاه دیگران به او. لذا ابتدائاً این فاصله است بین آنچه در آیه شریفه است با آنچه محل بحث ما است. ممکن است کسی این‌جور تقریر کند با دو مقدمه

## مقدمه اول

اینکه بگوید در قواعد من النساء ما می‌توانیم الغاء خصوصیت کنیم و بگوییم شامل قاعدون من الرجال می‌شود این یک مرحله و این مرحله اثبات می‌کند که مردهای کهنسال می‌توانند تکشف کنند بیش از آن چیزی که در حال عادی است غیر از عورت، بنابر آن انظاری که می‌گویند مرد غیر از عورت بخش‌های دیگری از بدن را باید بپوشاند. که یک نظر این است

آن وقت در آیه الغاء خصوصیت می‌کنیم می‌گوییم تکشف در مرد کهنسال بیش از حدی که در شرایط عادی جایز نیست، جایز است. این‌جور الغاء خصوصیت کنیم. این را اگر بپذیریم می‌آید در این حد که می‌شود او تکشف بکند مثلاً سره و رکبه و زن‌ها هم می‌توانند به این مرد کهنسال غیر از عورت از اعضای دیگر می‌توانند نگاه کنند.

## مقدمه دوم

این است که بر مرد این تکشف جایز شد در غیر عورت و نگاه زن هم به او جایز شد، این استحسانی بکنیم که این معلوم است که آن سخت‌گیری در احکام ستر و نظر برای او نیست بنابراین او هم می‌تواند به اجنبیات نگاه کند.

این دو مقدمه که هر دو محل خدشه است و ضعیف است.

اولی از آن که الغاء خصوصیت از آیه به مرد، هم در همان تکشف و نظر هم بعید است علت این است که آیه شاید در مورد زنی که سخت‌گیری بیشتر است یک آزادی فراهم کرده است، در مرد که آن سخت‌گیری نیست، حداکثر این است که غیر از عورت بخش‌های دیگر باید بپوشاند، اینجا جای دشواری در کار نبوده است که بگوییم الغاء خصوصیت بکنیم و آیه می‌خواهد اینجا هم تسهیلی بیاورد.

آیه تسهیل است در جایی که سختی در کار بوده است، بخواهیم الغاء خصوصیت برای جایی بکنیم که اصلاً سخت‌گیری در ذات آن نیست، این بعید است و لذا مقدمه اول هم ضعیف است و پایه آن سست است، تا چه برسد به مقدمه دوم که آن اضعف است و آن این است که بیشتر به استحسان و قیاس می‌خورد، می‌گوییم حالا که لازم نیست، ستر بکند و دیگران می‌توانند به او نگاه بکنند، پس او هم می‌تواند به دیگران نگاه بکند. این اشبه به قیاس و استحسانات است.

## بیان دیگر

این است که کسی بگوید وصف مشعر به علیت است و قاعد بودن که اینجا منظور از قاعد بودن، یعنی فروکش کردن قوای شهوی است، این ملاک تسهیل در مسائل تکشف و ستر و نظر است. این یک بیان دیگر است. این معلوم است که چقدر سخت است برای اینکه تعلیل نیست باید گفت وصف است و وصف هم نیست بلکه لقب است. باید گفت مشعر به علیت است و علیت نه فقط برای اینکه می‌تواند تکشف بکند و به او می‌شود نگاه کرد بلکه علیتی که می‌شود به مرد برد و آن علاوه بحث تکشف و نظر الیه، بگوییم نظر او هم به دیگری مشمول این است.

به هر حال اینکه به او نگاه بشود یا او نگاه بکند، دو باب است و باهم فاصله دارد. این سه وجه، وجوه ضعیفی بود

# وجه چهارم

وجه چهارمی هم بشود اینجا مطرح کرد که از وجوه سه‌گانه قبل اقوی است گرچه در کلمات مطرح نیست و آن وجه این است که بگوییم ادله و مطلقاتی که می‌گوید مرد نگاه به اجنبیات نکند، از این انصراف دارد. این حرف متقن‌تری است از حرف‌های قبلی.

ادله‌ای که در باب‌ عدم جواز نظر مرد به زن‌ها آمده است، ممکن است اینها را قائل بشویم که منصرف از مرد کهنسالی که در او قوای شهویه ضعف پیدا کرده است و به سمت ضعف رفته است. این یک وجه دیگری است.

اطلاقاتی که می‌گوید مرد به اجنبیه نگاه نکند، منصرف به غیر القاعدون من الرجال، همان‌طور که ممکن است بگوییم با قطع از آیه، ادله وجوب تستر و عدم جواز تکشف منصرف از قواعد است، ادعای انصراف ممکن است اینجا مطرح بشود.

# ادله حرمت نظر به اجنبیه

## مقام اول

اول آیه است و در آیه ما اطلاقی را قائل نشدیم، در آیه **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** سوره نور، آیه ۳۰عرض کردیم با حدود پانزده احتمال و مباحث مبسوط و مستوعبی که مطرح شد، نهایت به این نتیجه رسیدیم که آیه **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** به ضمیمه روایت ذیل آن دو چیز را تحریم می‌کند و این مسلم است؛ یکی نگاه به عورت و دیگری نگاه در مقام التذاذ و السلام. اطلاقی در آیه نبود.

اینجا **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** و ادله دیگری که هست، منصرف به کسی است که به شرایط فرتوتی نرسیده است، اینها انصراف است ممکن است کسی بگوید انصرافی وجود دارد.

## پاسخ مسئله

ممکن است کسی بگوید در ذهن من این است که این واقعاً کهنسالی موجب می‌شود مناسبات حکم و موضوعی شکل بگیرد که در ادله نگاه منصرف بشود، نه اینکه سایر ادله منصرف بشود، نماز بخواند و… آن‌ها همه سرجای خود هست، اما مناسبات حکم و موضوع در نگاه که مبنا و حکمت آن خوب فساد و امثال اینها است، بگوییم در اینجا نیست و این مناسبات حکم و موضوع موجب انصرافی در اینجا می‌شود این یک ادعایی است، البته این ادعا و استدلال از قبلی‌ها قوی‌تر است، خیلی امر مستبعدی در ارتکازات نیست.

## شاهد در مسئله

اما در عین حال باید مطمئن باشیم که این انصراف است و این دشوار است، به خصوص این روایت و متعبره و صحیحه احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی است که سابق آن را بررسی کردیم در وسائل ابواب مقدمات نکاح، باب ۱۰۷ آمده است، فکر می‌کنم این باب همین یک حدیث را دارد؛ حدیث این است؛ «سَأَلْتُهُ عَنِ اَلرَّجُلِ یَحِلُّ لَهُ أَنْ یَنْظُرَ إِلَی شَعْرِ أُخْتِ اِمْرَأَتِهِ؟»[[3]](#footnote-3) می‌گوید مرد می‌تواند به موی خواهر زن خود نگاه کند؟ حضرت فرمود لا، نمی‌تواند نگاه کند. مرد نمی‌تواند به موی خواهر زن خود بکند، در ادامه می‌فرماید: «إِلاَّ أَنْ تَکُونَ مِنَ اَلْقَوَاعِدِ» مگر این که این خواهر زن از قواعد باشد، همین که در آیه آمده است، اگر از قواعد باشد می‌تواند نگاه کند، این دلیل دیگری غیر از آیه است برای اینکه به زن‌های کهنسال می‌شود نگاه کرد.

«قُلْتُ لَهُ أُخْتُ اِمْرَأَتِهِ وَ اَلْغَرِیبَةُ سَوَاءٌ؟» برای او قابل هضم نبود، خواهر زنی که معاشرت زیاد دارد، مثل بقیه است؟ حضرت فرمود: نَعَمْ بعد دارد؛ «فَمَا لِی مِنَ اَلنَّظَرِ إِلَیْهِ مِنْهَا فَقَالَ شَعْرُهَا وَ ذِرَاعُهَا» این هم نگاه قواعد هم که می‌گوییم نگاه کند، نه نگاه هر شکلی، همان شعر و ذراع و امثال اینها است که در قواعد بحث کردیم. گفتیم خود آیه هم شمول بیشتری ندارد، روایات هم که شعر و ذراع می‌گوید.

ممکن است کسی برای رفع آن انصراف بگوید در این روایت یک اطلاق مقامی وجود دارد، می‌گوید مرد می‌تواند به خواهر زن نگاه کند؟ می‌فرماید خواهر زن هم مثل بقیه است و اجنبیه است و نمی‌شود به او نگاه کرد مگر اینکه از قواعد باشد، شاید اگر واقعاً خود مرد هم از آدم‌های کهنسال بود او را هم می‌گفت، ممکن است بگوییم یک اطلاق مقامی وجود دارد در حالی که سؤال سائل اصلاً کار به قواعد ندارد، فقط می‌گوید نگاه به اخت امراته کرد، گویا حضرت در یک مقام بالاتری می‌خواهند تمام جهات را بفرمایند. می‌گویند اگر از قواعد باشد می‌شود نگاه کرد یعنی از دایره سؤال امام خیلی بالاتر آمد، ممکن است بگوییم اینجا جای این است که اگر خود این مرد قاعد بود و می‌توانست نگاه بکند، آن را باید می‌فرمود.

می‌خواهیم بگوییم یک استشهادی به این می‌شود کرد که امام درصدد بود که هر چه به این بحث ارتباط دارد را بگوید و این طرف را گفته است و آن طرف را قید نزده است معلوم می‌شود فرقی ندارد.

به عبارت دیگر (این یک بیان ادقی است) ما در این روایت و بعضی روایات دیگر، به تبع قرآن قواعد من النساء را داریم، اما هیچ جا صحبت قاعدون من الرجال نیست، معلوم می‌شود عمومات و اطلاق که گفته‌اند به همان بسنده کرده‌اند.

یا باید گفت انصراف خیلی وضوح دارد که نیازی به تعرض این مسئله در این همه روایات نظر ندارد یا اگر خیلی وضوح ندارد معلوم می‌شود که ارزشی ندارد و همان اطلاقات اکتفا شده است.

یک اطلاقات مقامی خیلی بزرگ‌تر و وسیع‌تر از یک روایت است، (با اخباری‌ها اینجا می‌شود بحث کرد) اطلاق مقامی از مجموعه روایات در یک باب است. این حرف جدیدی است و آن این است که مجموعه پنجاه یا صد تا روایت در باب نظر به مرد، نظر به زن است و نظر مرد به زن‌ها و نظر زن به مردها، مجموعه‌ای مثلاً صدتا در این چهار موضوع داریم، در این مجموعه از آیات و روایات سه چهار جا قواعد من النساء مطرح شده است اما هیچ جا قاعدون من الرجال مطرح نشده است، اگر چنین چیزی را بپذیریم که جایی مطرح نشده است. در حالی که در قواعد من النساء آیه هست، بعد هم روایت معتبر دارد ولی اینجا هیچ چیز نیست

یا باید گفت انصراف حرمت نگاه مرد به زنان یک انصراف قوی بوده است که نیازی به صدور روایت نبوده است، یا اینکه انصرافی نیست و چون انصراف واضحی نیست معلوم می‌شود فرقی نمی‌کند.

این چهار وجهی بود که اینجا آورده شد و اینجا تأکید بکنم که خود ما هم در بحث اطلاق این بحث را خیلی عمق نبخشیدیم در حالی که جای تعمیق دارد این مسئله، اطلاقات مقامی از این شکل.

اولین اشکالی که به این اطلاق مقامی مجموعه روایات وارد می‌شود این است که شاید در روایات بوده است و ضیاع پیدا کرده است، منتهی این جواب دارد و ما معتقدیم یک اطلاق مقامی خیلی فراتر از آن اطلاق مقامی که در اصول در یک حدیث جاری می‌کنند داریم. اطلاق مقامی که در یک حدیث و بیان باشد مانعی ندارد امام در روایت حریز در مقام بیان اجزاء و ارکان نماز بوده است و اینها را فرموده است، یک چیزهایی را نفرموده است، می‌گوییم در مقام بیان اطلاق مقامی دارد و لذا این شرط آن که نفرموده است، معلوم می‌شود جزء و شرط و رکن در نماز نیست.

آن که ما می‌گوییم یک دلیل مستقل و اوسعی است اطلاق مقامی در مجموعه‌ای از روایات در یک موضوع است.

وجهی هم شاید برای علی الاحوط هم اینجا شاید نباشد، همان احتمال اول مُحَکَم است، اینکه بگوییم یک شبهه جدی در کار است که نمی‌گذارد این نظر را بدهیم نباشد.

# مسئله سی و هشتم

این طور است؛ مرحوم صاحب عروه فرموده‌اند؛ الأعمی کالبصیر فی حرمة نظر المرأة إلیه

این مسئله سی و هشتم است و یک فرع دیگری در منظومه مباحث نظر است و محتوای این فرع هم این است که زن همان‌طور که نمی‌تواند به مردان بینا نگاه کند به مردان نابینا هم نمی‌تواند نگاه کند، در همان شکلی که زن نمی‌تواند به مرد عادی و متعارف و بینا نگاه کند، به همان شکل به مرد نابینا هم نمی‌تواند نگاه کند، البته این قید به همان شکل، برای این است که نگاه زن به مرد خیلی اوسع از نگاه مرد به زن است، نگاه مرد به زن دایره محدود و مضیقی دارد الا الوجه و الکفین اما نگاه زن به مرد خیلی بازتر است و اوسع است و آن قدر متیقن و واضح آن این است که نگاه به سر و صورت و مو دست‌ها و آن حدی که سابق متعارف بوده است که تکشف می‌شده است و مردها نمی‌پوشاندند و ستر نمی‌کردند، جایز است در نگاه زن به مرد. این قدر متیقن از جواز نظر است که خیلی اوسع از نگاه مرد به زن است.

البته گاهی از این اوسع نظریاتی هست و آن این است که اصولاً به غیر از عورت به مرد می‌تواند نگاه بکند، یا نظرات میانه‌ای هست که آن‌ها اقرب است و آن اینکه به غیر از عورت به بخش‌های دیگر از بدن نمی‌تواند نگاه بکند که ظاهراً ما این‌جور تفصیلی را پذیرفته‌ایم با دقائقی که داشته است.

این بحث نگاه زن به مرد است. در اینجا فرموده‌اند که نگاه زن به مرد، فرقی نمی‌کند که مرد بصیر باشد یا اعمی باشد، به آن اندازه‌ای که به یک مرد عادی بینا نگاه بکند، به همان اندازه می‌تواند به مرد نابینا هم نگاه کند و آنجا و اعضایی که نمی‌تواند در مرد بینا نگاه کند به مرد نابینا هم نمی‌تواند نگاه بکند، مثل هم است و فرقی نمی‌کند. این مسئله در حد ذات خود نیاز به طرح هم نداشت اگر وجه خاصی در کار نبود برای اینکه نگاه زن به مرد مطرح است، مرد می‌خواهد چشم داشته باشد یا نداشته باشد، چه فرقی می‌کند، مرد عادی است فقط نمی‌بیند، این فرقی نمی‌کند هر دلیلی که می‌گوید زن به چه جاهایی از مرد می‌تواند نگاه بکند و به چه جاهایی نمی‌تواند نگاه بکند، آن ادله اطلاق دارد و هیچ انصرافی در آن نیست، این رجل اعمی باشد یا بصیر، هیچ وجهی برای تفاوت نیست. مثل اینکه در این مردی که می‌خواهد نگاه بشود، سیاه باشد یا سفید باشد؟! زشت باشد یا زیبا باشد، اینجایی باشد یا آنجایی باشد، سن او جوان باشد یا میانسال باشد، یکی از تقسیمات این است که معلول باشد یا معلول نباشد، یکی هم این است که چشم داشته باشد یا نداشته باشد، بحث نگاه مرد نیست که بگوییم داشتن چشم و نداشتن آن فرقی می‌کند، آنجا هم البته فرقش واضح است. بلکه نگاه به مرد است، فرقی نمی‌کند؛ مرد کور باشد یا بینا باشد.

کما اینکه در عکس آن هم که طرح نکرده است، در مسئله‌ای هم مطرح نیست؛ نگاه مرد به زن، حالا این زن کور باشد یا بینا باشد، فرقی نمی‌کند، در هیچ مسئله‌ای هم کسی طرح نکرده است، وقتی می‌گوید شما نمی‌توانید نگاه بکنید، به اجنبیه، مگر وجه و کفین، این اجنبیه بینا باشد یا کور باشد، چه فرقی می‌کند؟ در طرف مرد هم که می‌خواهد منظور الیه باشد فرقی نمی‌کند، منظور الیه بین اعمی و بصیر فرقی نمی‌کند در ناظر ممکن است بگوییم فرق دارد، در منظور الیه معلوم است که فرقی ندارد، هر اطلاقی است، هم بصیر را می‌گیرد و هم اعمی را می‌گیرد.

چرا در طرف زن که بینا باشد یا کور باشد فرقی نمی‌کند نگاه به او حرام است؟ طرح نشده است ولی در طرف مرد منظور الیه طرح شده است؟ هیچ وجهی ندارد جز چندتا روایت که در مسئله است. اگر این دو سه روایتی که همه هم ضعیف است نبود، اصلاً کسی طرح نمی‌کرد، مثل اینکه در زن منظور الی‌ها که تفاوتی بین کور و بینا نیست، اصلاً در فقه هم مطرح نشده است، اینجا هم ممکن است مطرح نشود، منتهی چون روایت است مطرح شده است و آن دو سه روایت را باید ببینیم. ان‌شاءالله روایت باب ۱۲۹ ابواب مقدمات نکاح می‌باشد.

1. - سوره نور، آیه ۳۱ [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره نور، آیه ۶۰ [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص199، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب107، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/199/%D8%B3%D8%A3%D9%84%D8%AA%D9%87) [↑](#footnote-ref-3)